

نظام اخلاق سیاسی امام خمینی(ره)

نجف لکزایی^۱

رضا لکزایی^۲

چکیده

در ضرورت و اهمیت حضور اخلاق در جامعه، جای تردید نیست. امام خمینی(ره) که خود تأسیس و اداره‌ی جمهوری اسلامی ایران را بر عهده داشت، سیاستمداری مهذب و صاحب نظری صائب در حوزه‌های گوناگون و از جمله اخلاق است. ایشان معتقد است تمامی احکام اخلاقی اسلام، سیاسی است؛ لذا در اثر حاضر تلاش شده تا مباحث اخلاقی امام خمینی(ره) به صورت یک سیستم و به شکلی جامع با روشی توصیفی - تحلیلی و با استفاده از چهارچوب نظری متخذ از آثار ایشان تبیین شود. به نظر می‌رسد اخلاق سیاسی امام خمینی(ره) مبتنی بر راهبرد برادری است. برای تحقق، تشبیت و گسترش برادری در جامعه آراسته شدن به فضایل و پیراسته شدن از رذایل لازم است. امام خمینی(ره) بر این باور است که تمامی انسان‌ها دارای دو فطرت هستند فطرتی اصلی که عاشق کمال مطلق است و فطرتی تبعی که از نقص تنفر دارد. پیوند برادری که با آراسته شدن به فضایل اخلاقی که خواسته فطرت اصلی انسان است، تقویت می‌شود و باعث می‌شود که جامعه چون پیکری واحد درآید لله حرکت کند و نه للنفس؛ در این صورت است که جامعه، مدینه‌ی فاضله و مقرب خدا خواهد شد. به این ترتیب مقاله حاضر درصدد است مبنای این سیستم اخلاقی که سیاست، ذاتی آن است، راهکاری برای حل معضلات و مشکلات فردی، خانوادگی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی در سطوح ملی، منطقه‌ای و جهانی ارائه دهد.

کلید واژه‌ها: امام خمینی(ره)، اخلاق سیاسی، نظریه دو فطرت، فضایل و رذایل، راهبرد برادری

Email: lakzaee@gmail.com

Email: rlakzaee@gmail.com

۱- دانشیار علوم سیاسی دانشگاه باقرالعلوم

۲- پژوهشگر پژوهشگاه بین‌المللی المصطفی

تاریخ پذیرش: ۹۲/۱۰/۲۱

تاریخ دریافت: ۹۲/۸/۲

مقدمه

امام خمینی(ره) «چکیده و زبده‌ی مکتب ملاصدرا» (بیانات رهبر معظم انقلاب در تاریخ ۱۳۸۶/۹/۸) و از مهم‌ترین فیلسوفان سیاسی است که سنگ بنای اخلاق را بر هستی‌شناسی، انسان‌شناسی و معرفت‌شناسی خاص خویش که متکی بر اصول منبعث از حکمت متعالیه می‌باشد بنا کرده است. از منظر ایشان بزرگ‌ترین بحران عصر حاضر که «سیاره‌ی ما» را در سراسیمگی نابودی قرار داده، انحطاط اخلاقی سیاستمداران و حاکمان است و در صورتی که اخلاق فاضله حاکم شود سلاح هم برای بشر خطرناک نیست؛ بنابراین انحطاط اخلاقی از سلاح کشنده هم خطرناک‌تر است (امام خمینی ۱۳۸۵: ج ۱۶: ۱۶۱).

بر این اساس تمسک به فضایل اخلاقی درمان‌گر بد اخلاقی‌های خانوادگی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و غیره است؛ لذا مبارزه برای حاکمیت فضایل انسانی و ارزش‌های اخلاق جایگاه و معنای اصلی خودش را پیدا می‌کند و می‌توانیم مبارزه‌ی امام با شاه را مبارزه نور و ظلمات و ستیز خیر و شر و درگیری اخلاق با ضد اخلاق بدانیم چون «شاه اخلاق جوان‌های ما را فاسد کرده بود» (امام خمینی، ۱۳۸۵: ج ۵: ۵۰۰). بنابراین کارکرد درمان‌گرانه اخلاق به‌ویژه زمانی خودش را نشان می‌دهد که اخلاق، سیاست را هم به خدمت بگیرد نه آنکه خود به خدمت سیاست درآید و خادم سیاست شود (صدرالمتهلین شیرازی ۱۳۸۲: المشهد الخامس).

در اثر حاضر تلاش شده تا مباحث اخلاقی امام خمینی(ره) به صورت یک سیستم و به شکلی جامع تبیین شود. برای این منظور از چهارچوب نظری حضرت امام که در حدیث بیست و چهارم چهل حدیث ارائه شده استفاده شده است، در ادامه هم نظام اخلاقی امام و ارتباط سیاست و اخلاق از منظر وی نمایانده شده است. بنابراین هدف مقاله ترسیم سیستم و دستگاه اخلاقی امام خمینی(ره) و از آنجا که وی احکام اخلاقی اسلام را سیاسی می‌داند، نشان دادن ابعاد سیاسی - اجتماعی آن است تا بتوان بر مبنای آن راهکاری عملیاتی و کاربردی برای حل معضلات افراد و اجتماع در سطوح ملی و منطقه‌ای و جهان ارائه داد (برای آشنایی اجمالی با مفهوم اخلاق، فلسفه اخلاق و مکاتب مختلف اخلاقی ر.ک. معلمی، ۱۳۸۴؛ مصباح، ۱۳۸۱؛ مطهری، ۱۳۸۲ و فتحعلی‌خانی، ۱۳۷۷).

چهارچوب نظری

امام خمینی(ره) معتقد است که انسان به طور اجمال و کلی دارای سه نشئه و صاحب سه مقام و عالم است:

اول: نشئه‌ی آخرت و عالم غیب و مقام روحانیت و عقل؛

دوم: نشئه‌ی برزخ و عالم متوسط بین العالمین و مقام خیال؛

سوم: نشئه‌ی دنیا و مقام ملک و عالم شهادت؛

ایشان بر اساس حدیثی از پیامبر گرامی اسلام، علوم را به سه دسته و منطبق بر سه لایه‌ی وجودی انسان که رابطه‌ای تنگاتنگ با هم دارند تقسیم می‌کند. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده‌اند: «أَنَّما الْعِلْمُ ثَلَاثَةٌ: آيَةٌ مُحْكَمَةٌ؛ وَ فَرِيضَةٌ عَادِلَةٌ؛ وَ سُنَّةٌ قَائِمَةٌ؛ همانا دانش سه گونه است: آیتی محکم؛ فریضه‌ای عادلانه؛ سنتی استوار» (محمد بن یعقوب کلینی، ۱۳۸۷، ج ۱: ۳۷).

درباره‌ی علمی که مربوط به لایه‌ی اول وجود آدمی هستند، می‌نویسند:

«اما علمی که تقویت و تربیت عالم و روحانیت و عقل مجرد را کند

۱. علم به ذات مقدس حق و معرفت اوصاف جمال و جلال،

۲. علم به عوالم غیبیه تجریده؛ از قبیل ملائکه و اصناف آن، از اعلی مراتب جبروت اعلی و ملکوت اعلی تا اخیره ملکوت اسفل و ملائکه ارضیه و جنود حق جل و علا،

۳. و علم به انبیا و اولیا و مقامات و مدارج آنها،

۴. و علم به کتب منزله و کیفیت نزول وحی و تنزل ملائکه و روح،

۵. و علم به نشئه آخرت و کیفیت رجوع موجودات به عالم غیب و حقیقت عالم برزخ و قیامت و تفصیل آنها،

و متکفل این علم پس از انبیا و اولیا، علیهم السلام، فلاسفه و اعظام از حکما و اصحاب معرفت و عرفان هستند.»

راجع به لایه‌ی دوم که قلب بود، می‌نویسند:

«علمی که راجع به تربیت قلب و ارتیاض آن و اعمال قلبیه است؛

۱. علم به منجیات و مهلکات خلقیه است؛ یعنی، علم به محاسن اخلاق، مثل صبر و شکر و حیا و تواضع و رضا و شجاعت و سخاوت و زهد و ورع و تقوی و دیگر از محاسن اخلاق،

۲. و علم به کیفیت تحصیل آنها و اسباب حصول آنها و مبادی و شرایط آنها،

۳. و علم به قبایح اخلاق، از قبیل حسد و کبر و ریا و حقد و غش و حب ریاست و جاه و حب دنیا و نفس و غیر آن،

۴. و علم به مبادی وجود آنها و علم به کیفیت تنزه از آنها.

و متکفل این نیز پس از انبیا و اوصیا علیهم السلام، علمای اخلاق و اصحاب ریاضات و معارف‌اند.»

و راجع به بعد ظاهری وجود انسان تصریح می‌فرمایند:

«و علمی که راجع به تربیت ظاهر و ارتیاض آن است؛

۱. علم فقه و مبادی آن،

۲. و علم آداب معاشرت و تدبیر منزل و سیاست مدن،

که متکفل آن علمای ظاهر و فقها و محدثین هستند پس از انبیا و اوصیا، «علیهم السلام» (امام خمینی(ره) الف: ۱۳۷۷: ۳۸۷).

بنابراین طبقه‌بندی و جایگاه علوم، که اخلاق هم در آن جایگاه ویژه و مشخص خود را دارد، روشن شد. امام بر همین اساس، دیدگاه کسانی را که به برجسته کردن یکی از این علوم و نفی دو علم دیگر می‌پردازند، رد می‌کند و آنها را جزء کسانی می‌داند که دارای عقاید غلط هستند و از نشأت انسانی محجوب می‌باشند و در علوم انبیا و اولیا درست تدبیر نکرده‌اند (همان: ۳۸۸).

سؤالی که اینجا مطرح می‌شود این است که تکلیف علمی مثل طب، تشریح، نجوم، هیئت تاریخ و ... چه می‌شود؟ به تعبیر جامع و کلی امام چه علمی را الهی و چه علمی را غیرالهی می‌داند؟

پاسخ امام به این پرسش صریح و روشن است؛ اگر انسان این علوم و امثال آنها را، با نظر آیت و علامت ببیند، این علوم ذیل یکی از سه علوم پیش گفته قرار می‌گیرند. اگر هم علم توحید و اخلاق و شرع، آیت الهی و وسیله حق‌جویی و حق‌طلبی و خداخواهی قرار نگیرند، حجاب و بلکه حجاب اکبر می‌شود و لذا علم آن عالم، علم الهی نیست، بلکه نفسانی و دنیایی و طبیعی است (امام خمینی(ره)، ۱۳۷۸). بنابراین علم دینی از منظر امام خمینی(ره) هر علمی است که انسان همچون آینه به آن نگاه کند و خدا را ببیند، اما اگر توجهات فقط به آینه معطوف شد و آینه به جای اینکه وسیله‌ای باشد که خدا را نشان بدهد، خود فرد را نشان بدهد و خودش هدف بشود حجاب اکبر است و آن علم غیر دینی است.

هر یک از این مراتب، کمالی خاص و تربیتی مخصوص و عملی مناسب با نشئه و مقام خود دارد که انبیاء، علیهم السلام، متکفل دستورآن اعمال هستند (لک‌زایی، ۱۳۹۱). از این فرمایش امام که در حدیث بیست و چهارم کتاب شریف چهل حدیث ایشان قابل پیگیری است، چنین به دست می‌آید که نگاه ایشان به اسلام، کاملاً جامع و منطبق بر لایه‌های ساختاری وجود انسان و نیازهای بشر است. از این رو ایشان هم به فلسفه و عرفان که مربوط به بعد عقلی و روحی انسان است اهمیت می‌دهند، هم به اخلاق و تربیت که مربوط به بعد میانی وجود انسان است و هم به فقه و ظواهر شرع و از هیچکدام به نفع دیگری عقب نمی‌نشینند که این مقاله پرداختن به این بعد میانی وجود انسان یعنی اخلاق را به عهده دارد.

نگاه امام به این ابعاد سه‌گانه به صورت سیستمی و نظام‌وار است. وی بر این باور است که هر یک از این مراتب سه‌گانه وجود انسان طوری به هم مرتبط هستند که آثار هر یک به دیگری سرایت می‌کند، چه در جانب کمال چه در طرف نقص. مثلاً اگر کسی به انجام وظایف عبادی و مناسک ظاهری، مطابق دستورات انبیا اقدام

کرد، از این قیام به وظایف عبودیت تأثیراتی در قلب و روحش ایجاد می‌شود که اخلاقی نیکو و عقایدش روبه کمال می‌رود. همینطور اگر کسی مواظب تهذیب خلق باشد، این مراقبت، در دو نشئه دیگر وجود او تأثیر می‌گذارد، چنانکه کمال ایمان و احکام عقاید در دو مقام دیگر تأثیر می‌گذارد؛ و این از شدت ارتباطی است که بین این مراتب وجود دارد. امام خمینی(ره) معتقد است تعبیر به «ارتباط» در اینجا از ضیق مجال و تنگی قافیه است و باید گفت یک حقیقت است که دارای مظاهراست.

کسی گمان نکند که بدون اعمال ظاهریه و عبادات قالبیه می‌تواند دارای ایمان کامل یا خلق مهذب شود، یا اگر خلقش ناقص و غیر مهذب شد، اعمالش ممکن است تامّ و تمام و ایمانش کامل شود، یا ممکن است بدون ایمان قلبی اعمال ظاهریه‌اش تامّ و محاسن اخلاقیه‌اش کامل گردد(همان: ۳۸۵)

لذا از منظر امام خمینی(ره) حقیقت، طریقت و شریعت ارتباطی تنگاتنگ با هم دارند و این سخن که وقتی به حقیقت رسیدی دیگر به شریعت نیازی نیست، کاملاً مردود است.

ایشان با توجه به سه لایه‌ی وجودی انسان که پیش از این مطرح شد، آیه محکمه را علوم عقلیه و عقاید حقه و معارف الهیه، فریضه‌ی عادلانه را مربوط به علم اخلاق و سنت قائمه را مربوط به علوم تعبديه و آداب شرعیه می‌دانند. به نظر می‌رسد «النفس فی وحدتها کل القوی» و قانون تشکیک یعنی کثرت در وحدت و وحدت در کثرت که هر دو مبتنی بر اصالت جود هستند، پشتوانه فلسفی این نظریه امام خمینی(ره) هستند که باید در جای خود بحث شوند(محقق سبزواری، ۱۳۸۳).

نکته‌ی راهبردی که از فرمایش‌های امام خمینی(ره) می‌توان استخراج کرد این است که تمام علوم یعنی علم توحید و اخلاق و فقه، مقدمه حصول حقیقت توحید در لوح قلب هستند و تمام علوم با نیت الهی، الهی محسوب می‌شوند(همان: ۹). به هر حال نباید فراموش کرد که «هرکس باید خود، معالج قلب و طیب روح خود باشد»(همان: ۵۳) و خانواده و محیط و حکومت همه نقش علت معد را بر عهده دارند.

امام خمینی(ره) این سخن که معروف است: «فلان خُلق زشت یا فلان صفت رذیله از ذاتیات است و قابل تغییر نیست» را رد می‌کند و معتقد است که تمام خلقیات انسان با تلاش و مجاهدت تغییرپذیرند(همان: ۵۱). پشتوانه فلسفی سخن حضرت امام حرکت جوهری ارادی است که در حکمت متعالیه قابل پیگیری است(لک‌زایی، ۱۳۹۰: ۱۳۱).

جدول ۱: چهارچوب نظری اخلاق سیاسی امام خمینی(ره)

معادل حدیثی	علوم مربوط به هر نشئه	عوالم، نشئه‌ها و مقامات انسان به طور اجمال و کلی
«آیه‌ی محکمه» عبارت است از علوم عقلیه و عقاید حقه و معارف الهیه.	علم به ذات مقدس حق و معرفت اوصاف جمال و جلال، و علم به عوالم غیبیه تجردیه و علم به انبیا و اولیا و مقامات و مدارج آنها و علم به کتب منزله و کیفیت نزول وحی و تنزل ملائکه و روح و علم به نشئه‌ی آخرت و کیفیت رجوع موجودات به عالم غیب و حقیقت عالم برزخ و قیامت.	نشئه‌ی آخرت و عالم غیب و مقام روحانیت و عقل(بعد عقلی)
«فریضه‌ی عادل» عبارت است از علم اخلاق و تصفیه‌ی قلوب.	علم به محاسن اخلاق و علم به کیفیت تحصیل آنها و اسباب حصول آنها و مبادی و شرایط آنها، و علم به قبایح اخلاق، و علم به مبادی وجود آنها و علم به کیفیت تنزه از آنها.	نشئه برزخ و عالم متوسط بین العالمین و مقام خیال(بعد قلبی)
«سنت قائمه» عبارت است از علم ظاهر و علوم آداب قالبیه.	علم فقه و مبادی آن و علم آداب معاشرت و تدبیر منزل و سیاست مدن	نشئه دنیا و مقام ملک و عالم شهادت(بعد جسمی)

۱- نظام اخلاقی امام

۱-۱- نقطه آغاز نظام اخلاقی امام خمینی(ره)

به نظر می‌رسد نظام اخلاقی امام خمینی(ره) با یک پرسش متولد شود؛ آیا انسان خلق شده و امکانات و نعمات مادی و معنوی بی‌شمار در اختیارش گذاشته شده تا همچون سایر حیوانات، حیاتی حیوانی و مبتنی بر شهوات و خشونت داشته باشد یا مقصود دیگری در کار است؟

امام معتقد است که اگر انسان عاقل لحظه‌ای فکر کند متوجه پاسخ می‌شود و می‌گوید: مقصود از این بساط چیز دیگری است. منظور از این خلقت، عالم بالا و بزرگتری است. این حیات حیوانی مقصود بالذات نیست. به همین دلیل پیر فرزانه ما پس از این پرسش آسان، اما دقیق؛ دلسوزانه می‌گوید:

«انسان عاقل باید در فکر خودش باشد، و به حال بیچارگی خودش رحم کند و با خود خطاب کند، ای نفس شقی که سال‌های دراز در پی شهوات عمر خود را صرف کردی و چیزی جز حسرت نصیبت نشد، خوب است قدری به حال خود رحم کنی، از مالک الملوک حیا کنی و قدری در راه مقصود اصلی قدم زنی» (امام خمینی(الف) ۱۳۷۷: ۷).

روشن است که مردود دانستن هم افق بودن انسان و حیوان، اومانیسیم و تمامی مکاتب پوشالی دست‌ساز بشر را رد می‌کند و صراط مستقیم الهی به رهبری انبیا و اولیای الهی را در مقابل انسان قرار می‌دهد و به

سرعت به او فانی بودن این جهان گذران و مهم و اصلی بودن باقی را تذکر می‌دهد. به عبارت دیگر در این فراز، تکلیف انسان نسبت به خودش، مبدأ، معاد، ابدیت، دنیا، سعادت، شقاوت و مسیری که به سعادت و شقاوتش منجر می‌شود، معلوم شده است. بنابراین اصل اول مکتب اخلاقی امام «تفکر» است.

در پی تفکر «عزم» می‌آید و پس از عزم، بلافاصله «مشارطه» و «مراقبه» و «محاسبه» مطرح می‌شود و بدین ترتیب پایه‌های اصلی مکتب اخلاقی امام خمینی(ره) با هدف ساختن «انسان شرعی» که مطیع دستورات انبیای الهی است، شکل می‌گیرد. دیگر عنصر بنیادین مکتب اخلاقی امام و اولین شرط برای انسان مجاهد «کنترل قوه خیال» است. یعنی انسان مجاهد که در صدد است باطن را صفا دهد و آن را از جنود ابلیس خالی کند باید خیالهای فاسد باطل، از قبیل خیال معاصی و شیطنت را به از خود دور کند و همیشه خیال خود را متوجه امور با ارزش و شریف کند. راهکار امام برای کنترل خیال «موازنه» است. موازنه یعنی اینکه انسان عاقل فایده و ضرر هر یک از فضایل و رذایل اخلاقی را بسنجد و سپس آن را انجام دهد. از منظر حضرت امام رها کردن قوا و هر حلال و حرامی را مرتکب شدن، بالاخره روزی پایان می‌پذیرد و انسان باید جوابگو باشد در صورتی، که انجام فضایل راحتی ابدی را در پی دارد.^۱ «عزم»، «مشارطه»، «مراقبه» و «محاسبه» در این مرحله هم جاری و ساری است. آنچه علامه حسن‌زاده از علامه طباطبایی نقل کرده است، تصریح دارد ریشه‌ی سعادت در «مراقبه» است (حسن‌زاده‌آملی، ۱۳۸۸: ۱۴۴) که به هر حال این مطلب اهمیت مراقبه را می‌رساند.

۲-۱- ویژگی‌های نظام اخلاقی امام خمینی(ره)

امام خمینی(ره) از نظام و مکتب اخلاقی ویژه‌ای برخوردار است که دیگر ویژگی‌های مهم این مکتب از این قرار است:

۱-۲-۱- ملاک فعل اخلاقی

امام خمینی(ره) معتقد است اعمال صالح، اعمالی است که با فطرت انسان منطبق و سازگار باشد. ایشان بر این باور است که نفس انسان سعادت‌مند و مستعد رسیدن به سعادت خلق شده و فطرت انسان، فطرتی پاک است که دربردارنده‌ی استعداد سعادت آدمی است و انسان با انجام اعمال صالح و خوب می‌تواند آن را شکوفا کند و به فعلیت برساند. عمل زشت، قبیح و به تعبیر امام عمل ناصالح هم آن عملی است که با فطرت انسان سازش نداشته باشد. ایشان می‌فرمایند:

۱. تمامی مطالب این قسمت از حدیث اول کتاب شرح چهل حدیث حضرت امام خمینی(ره) استفاده شده است.

اعمال صالحه آنهایی است که سازش داشته باشد با نفس انسان. نفس انسان سعادت مند خلق شده است. یعنی استعداد سعادت در آن هست و فطرت انسان فطرت سعید است. عمل صالح آن است که با این فطرت سازش داشته باشد. «صالح» یعنی سازش. سازش داشته باشد با این فطرت. عمل ناصالح آن است که با فطرت انسان سازش نداشته باشد (امام خمینی، ج ۷: ۵۰۰).

بنابراین به نظر می‌رسد ملاکی و مصداقی که امام برای عمل اخلاقی ارائه می‌کند، مطابقت و عدم مطابقت فعل اخلاقی با فطرت انسان است که نیاز است در جایی دیگر مستقلاً به آن پرداخته شود.

۲-۲-۱- برخورداری از چهارچوب سیاسی - اجتماعی

چهارچوب سیاسی حاکم بر مکتب اخلاقی امام در کنار چهارچوب‌های اجتماعی، اقتصادی، تربیتی، خانوادگی، عرفانی، توحیدی، معرفتی و جهانی و غیره از دیگر ویژگی بارز مکتب اخلاقی امام خمینی (ره) است. دین آمده تا جامعه را به راه راست هدایت کند؛ یعنی «اسلام حکومت است و احکام هم قانون آن» (امام خمینی (ره)، بی‌تا، ج ۲: ۶۳۳). در این نگاه از آغاز دین و تعالیم آن را اجتماعی و سیاسی دیده شده است. نگاه امام خمینی (ره) به اسلام چنین نگاهی است. ایشان اعتقاد دارند اسلام یک دین سیاسی است. یک دینی است که همه چیزش سیاست است، حتی عبادتش (همان). به همین جهت بسیاری از احکام عبادی اسلام منشأ خدمات اجتماعی و سیاسی است و از همین روی رسول الله، پایه‌ی سیاست را در دیانت گذاشته و حکومت تشکیل داده است (امام خمینی (ره)، ۱۳۸۵: ج ۱۰: ۱۶).

مرتبه سیاست پس از اجتماع است. طبق این نگاه، چون اسلام، دینی ذاتاً اجتماعی و سیاسی است، احکام اخلاقی آن هم ذاتاً و از همان ابتدا اجتماعی و سیاسی وضع شده‌اند. بنابراین بر اساس این نگاه امام، تعالیم اخلاقی و عبادی اسلام از بنیاد، سیاسی هستند نه اینکه فردی و گسسته از اجتماع و سیاست باشند و بعد لازم باشد که آنها را به اجتماع و سیاست الصاق و سنجاق کنیم. امام خمینی (ره) تصریح دارد:

اسلام، احکام اخلاقی‌اش هم سیاسی است، همین حکمی که در قرآن هست که مؤمنین برادر هستند، این یک حکم اخلاقی است، یک حکم اجتماعی است، یک حکم سیاسی است (امام خمینی (ره)، ۱۳۸۵: ج ۱۳: ۱۳۰).

امام خمینی (ره) به معاشرت کردن با بندگان خدا توصیه می‌کند و می‌گوید در این معاشرت همچون آب باش! شفاف، زلال، حیات‌بخش، سرشار از خیر و برکت و پاکی و نه به دنبال اعمال قدرت و نفوذ اراده خودت (امام خمینی، ۱۳۸۸: ۴۵)؛ یعنی در اجتماع وارد شو! فعال هم باش! اما «بی‌هیاهوهای سیاسی و

خودنمایی‌های شیطانی» (امام خمینی، ۱۳۸۵: ج ۴: ۴۷۸). در این توصیه ایشان به بهترین شکل اخلاق و عرفان و سیاست و تلاش برای هدایت آحاد افراد جامعه را به هم پیوند زده است. وی هر چه را باعث تحکیم محبت و برادری در اجتماع بشود را از اهداف بزرگ دین و هر آنچه باعث تفرقه و شکاف شود مخالف اهداف دین و مبعوض خداوند متعال می‌داند (امام خمینی، ۱۳۸۸: ۳۲). روشن است که دو برادر بر اساس نگاه مهرآمیز برادرانه از خطاهای هم گذشت و چشم‌پوشی می‌کنند و دوستی بین آنها، عمیق، پایدار، متقابل و بر اساس فطرت و طبیعت است، نه جاذبه‌های مادی و دنیوی. دو برادر در برابر بیگانه، یگانه و بازوی یکدیگر و در شادی و غم هم شریکند (قرائتی، ۱۳۸۹: ۱۷۹). از اینجا به دست می‌آید که هدف از نظام فضایل و رذایل در اسلام، تحکیم محبت و برادری در اجتماع است.

با این نگاه علت تحریم غیبت و البته سایر رذایل اخلاقی از بین بردن اتحاد جامعه تحلیل می‌شود.

«پر واضح است که این کبیره موبقه [یعنی غیبت] اگر رایج شود در بین جمعیتی، موجب کینه و حسد و بغض و عداوت شده و ریشه فساد در جمعیت بدواند، درخت نفاق و دورویی در آنها ایجاد کند و برومند نماید، و وحدت و اتحاد جامعه را گسسته کند، و پایه‌ی دیانت را سست کند. و از این جهت بر فساد و قبح آن افزوده گردد. پس بر هر مسلم غیور دینداری لازم است برای [حفظ] شخص خود از فساد و نوع اهل دین از نفاق و نگهداری حوزه مسلمین و نگهداری وحدت و جمعیت و احکام عقد اخوت، خود را از این رذیله [غیبت، حفظ] کند» (همان).

پس غیبت ریشه فساد در اجتماع و سبب ایجاد کینه، حسد، بغض، عداوت، نفاق و دورویی گسست وحدت و اتحاد جامعه و سست کننده پایه دیانت افراد جامعه می‌شود و لازم است که هر مسلمانی، ضمن آنکه خودش از این رذیله‌ی پلید دوری می‌کند، دیگران را هم از انجام آن باز دارد. از طرف دیگر ظرف تحقق بسیاری از تعالیم اخلاقی اجتماع است، مثلاً صفت تواضع، صداقت، شجاعت، سخاوت و حتی رذایل اخلاقی اجتماع است و اگر قرار بر زندگی فردی باشد بسیاری از تعالیم اخلاقی بیهوده و عبث خواهد شد و روشن است که این خلاف غرض شارع مقدس است.

۳-۲-۱- نظریه دو فطرت

«فطرة» بر وزن فعله و از ریشه فطر به معنای ایجاد و خلقت است (همان: ۱۷۹) و بر کیفیت و چگونگی ایجاد دلالت دارد. چنانکه کلمه جلسه که برای بیان شیوه نشستن، قبله برای نحوه روگرداندن و زینه برای نحوه

آراستگی به استعمال می‌شود (امام خمینی، ۱۳۸۷: ۳۱۴). ویژگی و کیفیت فطرت چیست؟ در روایات اسلامی از «فطرت» تعبیرهای متفاوتی شده است؛ از جمله تفسیر به توحید، تفسیر به اسلام و امثال آن، اما از نظر امام خمینی (ره) این احادیث از قبیل «بیان مصداق» و یا «تفسیر به اشرف اجزای شیء» است (امام خمینی (الف)، ۱۳۷۷: ۱۸۰).

به نظر حضرت امام ویژگی مهم فطرت این است که در میان تمام انسانها مشترک است و به تبدل احوال، تغییر زمان، مکان و تمدن متحول نمی‌شود بنابراین انسان‌ها بر اساس نظریه فطرت چون دارای فطرتی الهی هستند، ذاتاً یگانه می‌باشند (همان). به همین دلیل این نظریه مبتنی بر یگانگی ذاتی انسان‌هاست مبنای جهان شمولی اسلام و مکتب امام محسوب می‌شود. اما حال که همه انسان‌ها دارای یک فطرت هستند، چگونه می‌توان آنها را به هم نزدیک کرد و جلوی تفرقه و نزاع و جنگ و خشونت را گرفت؟

به باور امام بهترین راه آگاهی بخشی است؛ یعنی آگاهی رفتار انسان را تغییر می‌دهد. «مگر آنکه به آنها تنبیه داده شود، آن وقت می‌فهمند موافق بودند در صورت مخالفت» (همان: ۱۸۱)؛ لذا از نظر حضرت امام احکام فطرت و لوازم آن، بدیهی و خود معیار می‌باشد و از تمامی احکام بدیهی، بدیهی‌تر است (همان).

استدلال قرآنی حضرت امام بر ادعاهای پیش گفته، علاوه بر احادیث، قرآن کریم است. خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ»؛ پس روی خود را با گرایش تمام به حق، به سوی این دین کن، با همان سرشتی که خدا مردم را بر آن سرشته است. آفرینش خدای تغییرپذیر نیست. این است همان دین پایدار، ولی بیشتر مردم نمی‌دانند» (سوره روم، آیه ۳۰). در این آیه به چند ویژگی فطرت اشاره شده است:

۱. فطرت الهی به معنای خلقت الهی است که خداوند انسان‌ها را آن گونه آفریده است؛
 ۲. «لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ» اشاره به ابدی بودن و غیر قابل تغییر بودن فطرت دارد؛
 ۳. واژه «النَّاس» ناظر به فراگیر بودن و شمول این آفرینش است؛
 ۴. بخش آخر آیه هم به غفلت مردم از این آفرینش مشترک اشاره می‌کند.
- استاد بزرگوار امام خمینی (ره) که وی در نظریه‌ی فطرت از ایشان متأثر بوده است، با استناد به آیه‌ی کریمه «الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا، لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ» می‌نویسند:

«این دو صفت، بیانی برای لازمه وجود است. همچنان که در حکمت عالی به تبع حکمت الهیه گفته شده است "الذاتی لایختلف و لایتخلف." به علاوه، از آنجایی که لازم شیء اثباتاً قابل جعل تألیفی نیست - زیرا مناط جعل تألیفی فقر و نیاز است، در حالی که لزوم، مناط بی‌نیازی است - از این رو خداوند متعال فرموده است فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا و نفرموده است فطر الناس معها تا به این صورت نمایان سازد که فطرت از لوازم وجود است. به علاوه

لازم شیء نفیاً نیز قابل جعل تألیفی نیست، این است که خداوند متعال فرموده است: لا تَبْدِیلَ لِخَلْقِ اللّٰهِ (شاه آبادی ۱۳۸۷: ۳۱۵).

مثلاً وقتی عدد چهار ایجاد شد، زوجیت هم با او ایجاد می‌شود، چون از لوازم وجود چهار است، کسی نمی‌تواند زوجیت را به چهار بدهد اثباتاً و نمی‌تواند زوجیت را از چهار بگیرد نفیاً. با توجه به این مثال تحلیل فلسفی استاد امام، آیت الله شاه آبادی روشن می‌شود. وقتی انسان خلق شد، فطرت عشق به کمال مطلق هم با او خلق می‌شود، مثل اینکه همین که چهار ایجاد شد، زوجیت هم با اوست و کسی نمی‌تواند این فطرت را تغییر بدهد، چنانکه کسی نمی‌تواند زوجیت را از چهار بگیرد. اما ممکن است کودکی معنای زوج را نداند و از اینکه چهار زوج است غافل باشد اینجا باید به او تذکر و زوجیت و فردیت را به او توضیح داد، آنگاه خودش اذعان و اعتراف می‌کند که چهار زوج است و زوج بوده و زوج خواهد بود.

این نظریه در اشعار امام هم راه یافته به عنوان نمونه در بخشی از شعر عطر یار می‌فرماید:

ما ندانیم که دل بسته اویم همه	مست و سرگشته آن روی نکویم همه
فارغ از هر دو جهانیم و ندانیم که ما	در پی غمزه او بادیه پوییم همه
ساکنان در میخانه عشقیم مدام	از ازل مست از آن طرفه سبوییم همه
هر چه بوئیم ز گلزار گلستان وی است	عطر یار است که بوئیده و بوئیم همه

(امام خمینی، ۱۳۷۳: ۱۷۹)

اما این فطرت چیست که همه انسان‌ها از آن برخوردارند؟ امام خمینی(ره) معتقد است که تمامی انسان‌ها دارای دو فطرت هستند، که یکی از آنها اصلی و دیگری تبعی است و سایر فطرت‌های بشر همچون احترام، تعظیم، محبت و ثنای منعم، عشق به بقای ابدی، عشق به حریت، عشق به راحتی و گریز از تمام چیزهای موقت و محدود زیرشاخه‌های این دو فطرت هستند. یکی از این دو فطرت که اصلی است، فطرت عشق به کمال مطلق و خیر و سعادت مطلقه است و حتی یک نفر در جهان پیدا نمی‌شود که فطرتاً متوجه کمال و عاشق خیر و سعادت نباشد. بنابراین منظور از فطریات، اموری است که بدین مثابه باشد و از این جهت، احکام فطرت از ابده بدیهیات و از اوضح واضحات خواهد بود و اگر چیزی چنین نشد از فطریات نخواهد بود(امام خمینی(ب)، ۱۳۷۷: ۷۷)

فطرت دوم که سِمَت فرعیّت و تابعیّت دارد، فطرت تنفّر از نقص و تنفر از شر و شقاوت است. فطرت تنفر از نقص، مُخَمَّر بالعرض است. فطرت مخموره غیرمحبوبه محکوم احکام طبیعت نشده و همواره روحانیت و قداست و نورانیت آن باقی است. این فطرت نورانی است و رو به سوی نور دارد و دامن آن از گرد و غبار نقص و کاستی پاک و پیراسته است اما اگر فطرت متوجه طبیعت شد و محکوم به احکام آن گردید و محبوب از روحانیت و عالم اصلی خود شد، مبدأ جمیع شرور و منشأ جمیع شقاوت و بدبختی‌هاست. بنابراین قلب که مرکز حقیقت فطرت است، دارای دو وجهه است: یکی وجهه به عالم غیب و روحانیّت؛ و دیگر، وجهه به عالم شهادت و طبیعت.

از بدو خلقت و با پا گذاشتن انسان در غلاف طبیعت، فطرت نورانی و مقدس انسان هم همراه او در این حجاب وارد می‌شود و کم‌کم احکام طبیعت این فطرت روحانی را احاطه می‌کند و هر چه در عالم طبیعت رشد و نمای طبیعی می‌کند احکام طبیعت هم بر آن بیشتر غالب می‌شود و هر چه رشد ظاهری و حیوانی کند این قوا هم قوی‌تر و کامل‌تر می‌شوند.

حضرت امام اشاره دارند که شاید آیه‌ی کریمه‌ی: «لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ» (سوره تین، آیه ۴) اشاره باشد به نور اصلی فطرت، که «احسن تقویم» است؛ و شاید «تَمَّ رَدُّنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِينَ» (همان، آیه ۵) اشاره به این احتجاب به طبیعت که «اسفل سافلین» است. لذا امام خمینی (ره) تصریح می‌کند که «خیر» عبارت است از فطرت مخموره و «شر» عبارت است از فطرت محجوبه (همان: ۷۷ - ۷۹)

با این حساب وقتی که این فطرت نورانی از همان ابتدای پیدایش کدر و ظلمانی و می‌شود، و از مخموره به محجوبه بدل می‌شود و از عرش احسن تقویم به فرش اسفل سافلین می‌نشیند، چه کار ویژه‌ای دارد؟ پاسخ این است از آنجا که احتجابات و ظلمات و کدورات بر نفس غالب هستند و کم هم پیش می‌آید که کسی به خودی خود بتواند از این حُجُب بیرون آید و با مرکب راهوار فطرت اصلیه خویش به عالم اصلی خود رهسپار شود و به کمال مطلق و نور و جمال و جلال مطلق برسد، حق - تبارک و تعالی - به عنایت ازلی و رحمت واسعه‌اش انبیای عظام - علیهم السلام - و کتب آسمانی را برای تربیت بشر فرستاد تا آنها از بیرون به فطرت درونی انسان یاری برسانند و نفس را از این غلاف غلیظ نجات دهند (امام خمینی، ۱۳۸۶).

انبیا چگونه این کار را انجام می‌دهند؟

ایشان می‌فرماید:

قوایی که انسان دارد، به ترتیب در انسان حاصل می‌شود؛ جلوتر از همه، قوه شهوت حاصل می‌گردد ... شاید در این مرتبه، قوه غضب هم حاصل شود، ولی خیلی ضعیف است؛ ... به تدریج این قوه قدرت می‌گیرد ... سپس قوه واهمه حاصل می‌شود که گاهی از آن به قوه شیطننت تعبیر می‌شود (اردبیلی، ۱۳۸۱: ج ۳: ۳۶۵).

سپس امام به فواید این قوا می‌پردازند؛

همه این قوا، شریف و لازم هستند؛ مثلاً اگر قوه شهوت نباشد، بقای نوع، ممکن نمی‌گردد، ... حتی قوه واهمه هم بسیار قوه شریفی است؛ زیرا اگر انسان تدبیر نداشته باشد و در کارهای خود بدون قوه تدبیر اقدام کند، نمی‌تواند زندگی خود را ادامه دهد و امور معاش خود را اصلاح نماید. اگر این قوا، خودسر و آزاد باشند و بدون قیدی از قیود کار کنند، منجر به فساد می‌شود. لذا لازم است تحت یک میزان صحیح قرار گیرند(همان: ۳۶۶).

به نظر می‌رسد نوآوری و ابتکار امام در ادامه بحث جلوه‌هایی می‌کند. امام معتقد است در نتیجه، قوه دیگری لازم است که قوه ناصحه و عاقله و ممیزه است و این قوه در مملکت بدن، بعد از اینها حاصل می‌شود و چون بعد حاصل می‌شود غلبه‌اش بر این قوا سخت است، به جهت اینکه او باید طوری مستقر شود که سایر قوا را تحت تسخیر حکومت خود بیاورد و حال آنکه اینها قبلاً مستقر شده‌اند و خودشان را در صفحه قلب با تمام توابع گسترده‌اند، پس غلبه بر آنها مشکل است. به همین دلیل حضرت احدیت، انبیا و مرسلین و اولیاء اللّه و علماء باللّه را برای پشتیبانی این قوه فرستاده تا بتوانند آنها را لجام کنند و تحت فرمان عقل، بلکه عقل کل و دستور شرع درآورند و آنها را رام کرده و توابع ردیله را از صفحه دل بردارند(همان). لذا این عقلی که امام خمینی(ره) آن را تبیین می‌کند مصداق حدیث شریف «ما عُبدَ بِهِ الرَّحْمَنُ»(امام خمینی(ب)، ۱۳۸۷: ۱۱) است و بدین ترتیب تفاوت این عقل با تدبیر و شیطنت مستکبرین روشن می‌شود. چون آنها عقلی سالم که بتواند انسان را به ارزش‌های انسانی برساند ندارند و از عقل برای بهتر ضربه زدن و بیشتر صدمه زدن به خود و دیگران استفاده می‌کنند. لذا ممکن است شخصی دانشمند باشد اما آن عقل را نداشته باشد و دانش خودش را صرف فساد و تباه کردن ملت‌ها کند(امام خمینی، ۱۳۸۵: ۱۸: ۲۰۸).

به تعبیر دیگر هر انسانی در جاده فطرت قدم برمی‌دارد، چه بخواهد و چه نخواهد، پیکان فطرت، نشان دهنده راه اوست، حال آنکه ممکن است مصداق را اشتباه گرفته باشد و در واقع «انبیا آمدند تا نگذارند فطرت، اشتباه در تطبیق کند»(۱۳۸۱: ۳: ۳۳۹). مثلاً پرستش، نیایش و ستایش را انسان فطرتاً درک می‌کند و می‌یابد، اما این که این خضوع و خشوع باید چگونه و برای که باشد، از حیطة و قلمرو فطرت بیرون است(امام خمینی(الف)، ۱۳۷۷: ۴۳۳).

بنابراین به تعبیر حضرت امام باید کسی این تربیت را بکند که علم حقیقی به آن طرف داشته باشد(امام خمینی، ۱۳۸۵: ۴: ۱۸۸). بقیه‌ی امور فطری هم همین‌طور است. فطرت عشق به کمال باعث شده است تا

همه‌ی انسان‌ها به دنبال تحصیل کمال در تکاپو باشند، اما غفلت و هواهای نفسانی باعث شده تا انسان‌ها در تشخیص کمال، کمال اختلاف را داشته باشند. اهل دنیا ثروت را کمال می‌دانند، آنان که طالب سلطنت و قدرت می‌باشند، کمال را در گسترش ملک و قدرت می‌بینند؛ و حال آن که کمال مطلق جز خداوند متعال نیست، پس همه‌ی انسان‌ها خواسته و ناخواسته، چون جویای کمال‌اند و او کمال محض است، رو به سوی او دارند. نه تنها انسان که تمامی موجودات با زبان فصیح، یک دل و یک جهت می‌گویند: ما عاشق کمال مطلق هستیم، ما حبّ به جمال و جلال مطلق داریم، ما طالب قدرت و علم مطلق هستیم. بر همین اساس امام تمام انسان‌ها را توصیه می‌کند که به ذات خود مراجعه کنند و در کمالی که در پی آنند نیک بنگرند، تا در صورتی که به جای کمال حقیقی به دنبال کمال توهمی هستند، از آن دست شسته به کمال حقیقی و معشوق واقعی روی آورند (امام خمینی(الف)، ۱۳۷۷: ۱۸۴).

پس فطرت نورانی انسان قابلیت این را دارد که با پیروی از تعالیم انبیا و ائمه و سپس ولایت فقیه، نورانیت خویش را باز یابد و آن را حفظ کند و اگر از دستورات انبیا سرپیچید در لجنزار دنیا فرو خواهد رفت و شفافیت خودش را از دست خواهد داد و به جای اینکه سبب سعادت باشد، باعث شقاوت انسان می‌شود (امام خمینی، ۱۳۹۰).

آنچه گفتیم در جدول زیر آمده است:

جدول ۲: انواع فطرت

انواع فطرت	مصادیق		
فطرت مخموره	وجهه به عالم غیب و روحانیت؛	اصلی	فطرت عشق به کمال
	تمام چیزهای موقت و محدود	تبعی	فطرت تنفر از نقص
فطرت محجوبه	وجهه به عالم شهادت و طبیعت.	قوه شهوت	عشق به کمال غیر حقیقی تنفر از نقص غیر حقیقی
		قوه غضب	عشق به کمال غیر حقیقی تنفر از نقص غیر حقیقی
		قوه شیطنت	عشق به کمال غیر حقیقی تنفر از نقص غیر حقیقی

۱.۲.۴ ترسیم جامع نظام فضایل و رذایل

شاید نظام فضایل و رذایلی که امام خمینی(ره) در کتاب شریف شرح جنود عقل و جهل بر اساس حدیث شانزدهم اصول کافی آن را ارائه داده‌اند، کامل‌ترین و جامع‌ترین ترسیم و تحلیل از نظام فضیلت‌ها و رذیلت‌ها باشد. پایه و چهارچوب این نظام مبتنی بر فطرت مخموره و فطرت محجوبه می‌باشد. امام خمینی(ره) بر اساس همان چهارچوب جنود عقل را به عنوان لشکر فطرت مخموره یا خیر و جنود جهل را به عنوان لشکر فطرت محجوبه یا شر برمی‌شمارند و تحلیل می‌کنند. چنان‌که خواهد آمد آراسته‌شدن به فضایل و دوری نمودن از رذایل در تحکیم برادری مسلمین نقش بسیار مهمی دارد و وقتی در جامعه‌ای برادری حاکم شد، آن جامعه چون پیکری واحد خواهد شد و در نتیجه آن جامعه نمونه‌ای از مدینه فاضله و «مملکت محمدی»(امام خمینی، ۱۳۸۵: ج۶: ۲۷۵) می‌شود.

هدف بزرگی که فضایل مقدمه رسیدن به آن محسوب می‌شوند ایجاد برادری است؛ چنانکه حضرت امام تصریح دارند که اخوت ایمانیه و مودت اسلامی از مبادی و بلکه امهات حصول صفای باطن و تصفیه و تزکیه نفس است (امام خمینی (ب)، ۱۳۷۷: ۷۱). بنابراین تعجبی ندارد که اینقدر دعوت به محبت، صبر، صفا، گذشت، رفق، رأفت، رحمت، عدالت و تواضع شده که همه در ایجاد محبت، برادری، صلح و صفا در جامعه و خانواده نقشی کلیدی دارند و فرد را هم مهذب بار می‌آورد. ویژگی بارز جنود جهل هم ایجاد خصومت و نابرداری در جامعه است. هرچه نامهربانی و خشونت و کدورت و بد اخلاقی در جامعه بیشتر باشد در آن جامعه جنود جهل بیشتر حضور دارند.

۲. نظام اخلاقی - سیاسی امام خمینی (ره)

نظام سیاسی امام خمینی (ره) مبتنی بر راهبرد برادری است (همان). امام خمینی (ره) می‌نویسند:

«یکی از مقاصد بزرگ شرایع و انبیاء عظام، سلام الله علیهم - که علاوه بر آنکه خود مقصود مستقل است، وسیله پیشرفت مقاصد بزرگ و دخیل تام در تشکیل مدینه فاضله می‌باشد - توحید کلمه و توحید عقیده است، و اجتماع در مهام امور و جلوگیری از تعدیات ظالمانه ارباب تعدی است، که مستلزم فساد بنی الانسان و خراب مدینه فاضله است. و این مقصد بزرگ، که مصلح اجتماعی و فردی است، انجام نگیرد مگر در سایه وحدت نفوس و اتحاد همم و الفت و اخوت و صداقت قلبی و صفای باطنی و ظاهری، و افراد جامعه به طوری شوند که نوع بنی آدم تشکیل یک شخص دهند، و جمعیت به منزله یک شخص باشد و افراد به منزله اعضا و اجزای آن باشد، و تمام کوشش‌ها و سعی‌ها حول یک مقصد بزرگ الهی و یک مهم عظیم عقلی، که صلاح جمعیت و فرد است، چرخ زند و اگر چنین مودت و اخوتی در بین یک نوع یا یک طایفه پیدا شد، غلبه کنند بر تمام طوایف و مللی که بر این طریق نباشند» (امام خمینی (الف)، ۱۳۷۷: ۳۱۰).

هر نوع نظام سیاسی مبتنی بر سه رکن است، اول، رهبری؛ دوم، مکتب و سوم، مردم؛ امام خمینی (ره) در فراز پیش گفته به این سه مطلب اشاره دارند که می‌توان گفت اساس و چهارچوب مکتب سیاسی ایشان را نشان می‌دهد؛

الف. توحید کلمه، توحید عقیده، اتفاق نظر در امور مهم و جلوگیری از ظلم ظالمان، از مقاصد بزرگ شرایع و انبیای عظام، سلام الله علیهم است؛

ب. توحید کلمه و توحید عقیده، مقصود مستقل، وسیله پیشرفت و مؤثر در ایجاد مدینه فاضله است؛

ج. ظالم، فاسد کننده انسان و ویران کننده مدینه فاضله است؛

د. ریشه کن کردن ظلم ظالم، اصلاح کننده اجتماع و فرد است؛

هـ. ریشه کن کردن ظلم ظالم، اولاً در سایه وحدت افراد، وحدت همت‌ها، الفت، اخوت، صداقت قلبی، صفای باطنی و ظاهری و ثانیاً اتحاد آحاد جامعه به شکلی است که گویی تمامی جمع یک شخص هستند و هر فردی از مردم بخشی از عضو پیکر اجتماع است، امکان‌پذیر است؛
و. مردم که حالا به شکل یک موجود زنده درآمده‌اند باید یک هدف داشته باشند، هدفی که الهی است و پشتوانه عقلی دارد؛

ز. آن هدف مشترک، صلاح دنیوی و اخروی فرد و جامعه است؛

ح. تمام تصمیمات و اقدامات باید الهی و عقلی و مبتنی بر صلاح جمعیت و فرد باشد؛

ط. اگر دولت و ملت و امتی چنین مودت و اخوتی داشت، مقتدر و عزتمند و آقای منطقه و جهان اسلام و جهان می‌شود.

برای اینکه نظر امام را به شکل یک سیستم نشان دهیم می‌توانیم از ارکان شش گانه حرکت یعنی زمان، مکان، مبدأ، مقصد، محرک و متحرک کمک بگیریم.

مبدأ، پذیرش دین است و کسی که دین ندارد، در بیراهه است و راه را آغاز نکرده است. مقصد و هدف نظام سیاسی امام خمینی(ره) تشکیل مدینه‌ی فاضله‌ای است که در آن عدالت حاکم است و تمام تصمیمات و اقدامات هم الهی و عقلی و مبتنی بر صلاح جمعیت و فرد است و ظالمین را ریشه کن کرده و مقتدر و عزیز است. رهبر و عنصر محرک، برای تشکیل چنین جامعه‌ای عقلانیت و ایمان درونی آحاد افراد جامعه و پیامبران الهی از بیرون، هستند. متحرک، مردمی هستند که با تکیه بر تعالیم انبیا و محبت و برادری همچون یک پیکر شده‌اند. زمان و مکان تشکیل چنین جامعه‌ای، هیچ محدودیتی ندارد. روشن است که اگر مردم جامعه، اتحادی پیکروار با هم نداشته باشند، ره به جایی نمی‌برند و نمی‌توانند مدینه‌ی فاضله‌ای تشکیل بدهند.

حال سؤال کلیدی این است که یکایک افراد جامعه‌ای که به خدا و انبیا هم اعتقاد دارند، چگونه می‌توانند همچون یک پیکر، انسجام داشته باشند؟ انسجام و اتحادی که ارگانیکی و طبیعی باشد و نه مکانیکی و مصنوعی. به نظر می‌رسد بتوان گفت پاسخ امام خمینی(ره) این است که وقتی با هم «برادر» باشند. در نظام سیاسی مطلوب امام که مبتنی بر اسلام ناب محمدی است، برادری مطرح است نه رهبری؛ مردم هم با هم برادر هستند و کار ویژه‌ی مهم مکتب هم ایجاد، تثبیت و گسترش روحیه برادری بین آحاد جامعه است.

برادری و تأکید بر زندگی برادرانه از منظر امام خمینی(ره) مطلبی کاملاً جدی و مکتبی و منبعث از نصّ صریح قرآن است. حضرت امام با تکیه و تأکید بر آیه شریفه «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ» (سوره‌ی حجرات، آیه ۱۰)

می‌فرماید: در این آیه یکی از علائم مؤمن بودن، بیان شده و آن علامت و محک این است که ما ببینیم به دیگران به چشم برادری نگاه می‌کنیم یا نه و برادروار با هم رفتار می‌کنیم یا نه. مؤمن کسی است که با مؤمن دیگر برادر باشد. در اصل این عقد برادری را خدا برای ما ایجاد کرده و ما را برادر خوانده است (امام خمینی، ۱۳۸۵: ج ۱۲: ۳۵۹). بنابراین اگر «خدای نخواستہ یک خصومتی ... و یک گرفتاری‌هایی» (همان) وجود داشت نه نگاه برادری و رفتار برادرانه باید تجدیدنظر کرد و راه‌حل آن را در تقویت ایمان و طرد جنود جهل و تمسک به جنود عقل دنبال کرد (ایازی، ج ۵: ۱۹۹؛ امام خمینی، ۱۳۸۷).

از سویی باید توجه داشت وقتی افرادی با این روحیه کنار هم قرار گرفتند به صورت ارگانیکی و طبیعی و با انگیزه‌ای الهی همچون یک پیکر با هم متحد می‌شوند و صرفاً منافع آنها را به هم وصل نکرد، مصداق کریمه‌ی «تَحْسِبُهُمْ جَمِيعًا وَقُلُوبُهُمْ شَتَّى» (سوره‌ی حشر، آیه ۱۴) هم نیستند. در واقع این دو نکته از تفاوت‌های سیاست الهی و غیرالهی است. چون ممکن است آنها هم با هم متحد باشند، اما منفعت آنها را به هم پیوند داده باشد و به لحاظ روحی هم متشکلت باشند؛ لذا آیه حصر دارد که فقط مؤمنان با هم برادر هستند و نه غیرمؤمنان.

از نظر امام خمینی (ره) برادری، ذاتی مؤمنین است. ایشان مؤمنان را برادر یکدیگر می‌داند و معتقد است مؤمنان برادر هم هستند و هیچ حیثیتی جز برادری با هم ندارند (امام خمینی، ۱۳۸۵: ج ۱۳: ۱۳۴) و تعبیر برادری در این آیه را حصر می‌داند نه تأکید (امام خمینی، ۱۳۸۵: ج ۱۱: ۴۹۱). برادری و دیگر هیچ! زبان، رنگ، فرهنگ، خاک، خون! نام و نان و مقام و هر چه غیر از برادری همه هیچ و اینها همه یعنی مشکل من، مشکل برادرم هست و مشکل برادرم مشکل من. چون «مسلم که نمی‌تواند به مسلم دیگر ضرر بزند. مسلم برادر مسلم است، برادر که به برادر ضرر نمی‌زند» (امام خمینی، ۱۳۸۵: ج ۱۰: ۲۴۹).

و از سوی دیگر همانطور که اگر کسی به یکی از دو برادر حمله بکند، آن دو برادر با هم آن خطر را دفع و رفع می‌کنند (همان: ج ۷: ۳۴۹)، مسلمین جهان - در صورت عمل به آیه‌ی شریفه - با دشمنان اسلام علیه برادران مؤمنشان هم‌پیمان نمی‌شوند و به برادرانشان ضرر نمی‌رسانند. ایشان تصریح دارد در اسلام «رهبری» مطرح نیست و معتقدند:

اصلاً بزرگان اسلام ما هم در عین حالی که رهبرهای معنوی بودند، مع ذلک پیششان مطرح نبوده است این معانی (همان: ج ۱۱: ۳۵۲).

از همین رو ایشان می‌فرماید عزیزان من! پیش من رهبری مطرح نیست؛ «برادری» مطرح است. سپس امام خمینی (ره) استدلال می‌کنند که خدای تبارک و تعالی در قرآن کریم ما را برادر خوانده است: إِنَّمَا

المؤمنون إخوة (همان: ۳۵۲). بنابراین کسانی به عنوان «سر» پیکر جامعه در رأس قرار دارند، نگاهشان به سایر اعضا که آحاد افراد جامعه (مردم، شهروندان، هموطنان) می‌باشند از بالا به پایین نیست، بلکه همچون نگاه یک برادر است به برادرش.

اهل بیت علیهم السلام و امام حاضر ناظر ما حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف و به تبع این بزرگواران و بر اساس فرمایش قرآن، سایر رهبران و مسئولان و مدیران و نمایندگان و وزیران، برادر مردم هستند. از همین رو و با توجه به همین مطلب، امام خمینی(ره) در یک سخنرانی فرموده‌اند که من دوست ندارم از کلماتی چون فرماندار، سلطان و سلطان السلاطین - و این آخری را - حتی برای حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف استفاده کنم و ضمن آنکه عمل را مهم می‌شمرند، پیشنهاد می‌دهند به جای واژه فرماندار اسم بهتر و قشنگ‌تری انتخاب شود (امام خمینی، ۱۳۸۵: ج ۹: ۱۲۲). شاید اسمی که مبتنی بر برادری و حکایت‌گر برادری باشد نه سلطه و استیلا. حتی ایشان متواضعانه و از سر صدق و به دور از هر شعار و شکسته نفسی غرور آمیز، راجع به خودشان می‌فرمایند: «من خدمتگزار شما باشم بهتر است تا اسم رهبری» (همان: ج ۱۱: ۳۵۲) و این اوج محبت یک برادر به سایر برادرانش را می‌رساند که برادری که بزرگ‌تر است خودش را خادم برادران کوچک‌تر حساب کند و بی شک این نگاه، یکی از دلایل محبوبیت حضرت امام خمینی(ره) است. امام می‌فرماید رئیس باید طوری فرمان بدهد که برادر بزرگ به برادر کوچک دستور می‌دهد. آن کسی هم که دستور خطاب به او صادر شده، باید اطاعت کند و آلا برادری نکرده است (همان: ۴۹۲). بر این اساس در جامعه توحیدی، هر کسی در جای خودش، کار خودش را انجام می‌دهد، اما هدف همه یک چیز و مقصد واحد است.

امام خمینی(ره) آقایی مسلمین بر جهان در صدر اسلام را هم ناشی از برادری آنان می‌داند که پیغمبر اسلام بین مسلمین اجرا فرمود (امام خمینی، الف) ۱۳۷۷: ۳۱۰). ایشان پیروزی‌های ایران را هم از اسلام و عمل به دستور برادری اسلام می‌داند (امام خمینی، ۱۳۸۵: ج ۱۳: ۱۳۱).

همان‌طور که ممکن است عضوی از اعضای یک شخص بیمار شود، و نیاز به درمان پیدا کند، ممکن است شخص یا اشخاصی در جامعه برادرانه مسلمین خطایی مرتکب شوند، یا ممکن است بنا به دلالتی بین دو یا چند گروه از مسلمین نزاع و درگیری رخ دهد، چه باید کرد؟ امام خمینی(ره) می‌فرمایند:

مصالحه با جنایتکار و سازش با جنایتکاران، این یک جنایتی است بر مردم متعهد و یک جنایتی است بر اسلام(همان: ج ۱۶: ۸۸).

لذا تمامی احکام حقوقی و جزایی و فقهی، کارویژه‌ای همچون داروی پزشک دارند که متناسب با بیماری افراد تجویز می‌شود و سلامت فرد را حفظ می‌کند.

پس اگر جنگ و یا هر ظلم و بی عدالتی دیگری بین دو یا چند گروه از مسلمانان رخ داد، وظیفه دیگر برادران این است که اولاً دو طرف را به عدل و صلح و دوستی و صفا دعوت کنند، اگر راه دیپلماسی نتیجه نداد و جنگ اتفاق افتاد وظیفه سایرین مبارزه با ظالم است تا زمانی که برادر ظالم «به ذکر خدا و امر خدا برگردد»(همان). بنابراین سیاست خارجی و سیاست داخلی برادران مسلمان مبتنی بر راهبرد برادری، ذیل اصل عدالت است. لذا اولویت با صلح است نه اینکه اصالت با صلح باشد.

رابطه‌ی اخلاق و سیاست چیست؟ برای پاسخ باید در نظر بگیریم که سیاست و اخلاق، به منزله‌ی جزء ذاتی اسلام هستند. امام سوگند شرعی یاد می‌کنند که:

«و الله اسلام تمامش سیاست است. اسلام را بد معرفی کرده‌اند. سیاست مُدُن از اسلام سرچشمه می‌گیرد»(همان: ج ۱: ۲۷۰).

لذا امام خمینی(ره) می‌فرماید کسی که می‌گوید «ما را چه به سیاست» معنایش کنار گذاشتن اسلام است(همان: ج ۳: ۳۳۹)؛ چون نفی یک جزء از سیستم، نفی کارآیی تمام سیستم است. بنابراین باید گفت رابطه سیاست و اخلاق رابطه معکوس و متضاد نیست، چون از نظر امام خمینی(ره) «تمام» اسلام، سیاسی است، یعنی احکام، اخلاق و عقاید که سه بخش تشکیل‌دهنده‌ی دین هستند، سیاسی هستند و چون سر اسلام هم سیاست است، در رأس عقاید و احکام هم سیاست قرار دارد، از همین رو ایشان تصریح دارند که «اسلام، احکام اخلاقی‌اش هم سیاسی است»(همان: ج ۱۳: ۱۳۰)؛ یعنی اسلام حکومت تشکیل می‌دهد و رهبر آن هم پیامبر و یا امام که معصوم و یا ولی فقیه عادل و عالم است، لذا این حکومت باعث افزایش فضایل اخلاقی و کم شدن ردائیل و تحکیم برادری در جامعه می‌شود؛ از آن سو گسترش فضایل و تحکیم برادری باعث می‌شود که سیاست‌مداران و مدیران با اخلاقی در رأس و صدر و ذیل امور قرار بگیرند، لذا تقویت اخلاق، تقویت سیاست و تقویت سیاست، تقویت اخلاق را به عهده دارد، پس اخلاق و سیاست از منظر امام رابطه‌ای هم افزا دارند، از همین رو تربیت و ترکیه نفس و فرهنگ در جامعه اسلامی بسیار مهم و نقشی کلیدی دارد.

امام خمینی(ره) می‌فرماید:

متأسفانه اسلامی که الآن دست ماست به کُلّی از سیاست جدایش کردند؛ سرش را بریدند. آن چیزی که اصل مطلب است از آن بریدند و جدا کردند، و بقیه‌اش را دست ما دادند. همان ما را به این روز نشانده است که ما سرّ اسلام را نمی‌شناسیم(همان: ج ۱۰: ۴۴۹).

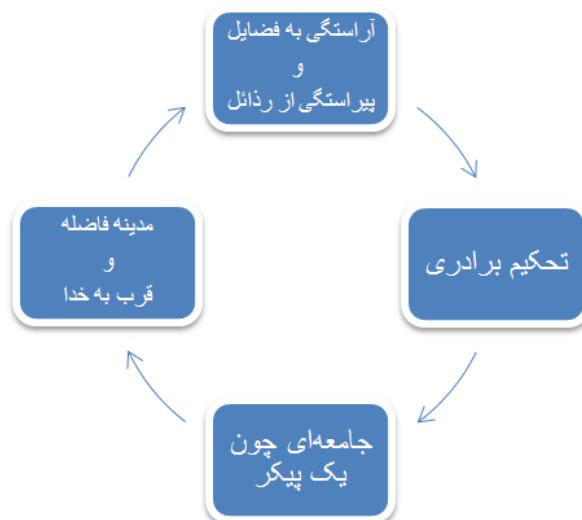
در اینجا امام خمینی(ره) اسلام را به یک انسان تشبیه می‌کنند و می‌فرمایند سیاست سر اسلام است. بنابراین در دین شناسی امام، سیاست در رأس آن قرار دارد؛

و کسی که می‌گوید دین از سیاست جداست، تکذیب خدا را کرده است، تکذیب رسول خدا را کرده است، تکذیب ائمه هدی را کرده است(همان: ج ۲۰: ۱۱۴).

بنابراین اسلام، ذاتاً سیاسی است و مقوم اسلام سیاست است و اسلام، منهای سیاست جسدی است بدون سر و سیاست هم منصب بشری پیامبر و ائمه علیهم‌السلام نیست، بلکه منصبی الهی است. پس حداقل اخلاق و سیاست سه رابطه‌ی ذاتی، هم‌افزایی و رابطه‌ای چون رابطه‌ی سر به بدن با هم دارند.

نتیجه‌گیری

در این مقاله تلاش شد تا بعد سیاسی اخلاق اسلام، مبتنی بر راهبرد برادری نشان داده شود. با توجه به سیمای ترسیم شده از فضایل و ردایل در مکتب، که توسط رهبران انجام می‌شود، هر نظام سیاسی سیاستهای اخلاقی و تربیتی خاصی را پیگیری می‌کند. بر این اساس ممکن است نظام سیاسی فضیلت محور و یا ردیلت محور باشد. کار ویژه نظام سیاسی مطلوب از دیدگاه امام خمینی(ره) بسط فضایل و مبارزه با ردایل برای تحقق و تحکیم برادری بین آحاد افراد جامعه است، تا جامعه به صورت یک پیکر درآید. که در نمودار صفحه بعد نشان داده شده؛



بنابراین ضروری است سیاست‌های اخلاقی با رویکرد بسط عقلانیت که ابزار گسترش فضایل و جنود عقل است، از سوی دولت اسلامی پیگیری شود تا برادری در جامعه تقویت شود و جامعه به صورت یک موجود واحد درآید، آن وقت است که مدینه‌ای فاضله خواهیم داشت. در مدینه فاضله آراستگی به فضایل و پیراستگی از رذایل چون دارای مراتب گوناگون و مشکک هستند مجدداً روی می‌دهد و همین چرخه مجدداً به صورت هم‌افزا تکرار می‌شود.

سخن از بسط عقلانیت، صرفاً انتزاعی و ذهنی و مفهومی نیست، بلکه عقلانیت از «تفکر» متولد می‌شود، چنانکه قبلاً گفته شد، تفکر درباره این پرسش که آیا انسان خلق شده و امکانات و نعمات مادی و معنوی بی‌شمار در اختیارش گذاشته شده تا همچون سایر حیوانات، حیاتی حیوانی و مبتنی بر شهوت داشته باشد یا مقصود دیگری در کار است؟ پاسخ امام به این پرسش که در واقع سنگ بنای کاخ نظام اخلاقی ایشان بر پایه آن بنا می‌شود این بود که اگر «انسان عاقل» لحظه‌ای فکر کند متوجه پاسخ می‌شود و می‌گوید: مقصود از این بساط چیز دیگری است. منظور از این خلقت، عالم بالا و بزرگتری است و این حیات حیوانی مقصود بالذات نیست. بنابراین تفکر با موادی که امام در اختیار انسان قرن بیست و یکم به بعد می‌گذارد، سبب ساز تحقق فضایل و برادری و مدینه فاضله و قرب به خداست و کاملاً جنبه کاربردی و عملیاتی دارد و حداقل اخلاق و سیاست سه رابطه ذاتی، هم‌افزایی و شکلی یعنی رابطه‌ای همچون سر و بدن با هم دارند.

منابع

- قرآن کریم.
- امام خمینی(ره) (بی تا)، *کتاب البیوع*، ج ۲، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(ره).
- _____ (۱۳۷۳)، *دیوان امام*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(ره).
- _____ (۱۳۷۷)، *شرح چهل حدیث*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(ره)، الف.
- _____ (۱۳۷۷)، *شرح حدیث جنود عقل و جهل*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(ره)، ب.
- _____ (۱۳۷۸)، *جهاد اکبر*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(ره).
- _____ (۱۳۸۵)، *صحیفه امام*، تهران: چاپ چهارم، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(ره) (اکثر جلدها).
- _____ (۱۳۸۶)، *آئین انقلاب اسلامی: گزیده‌ای از اندیشه و آرای امام خمینی(ره)*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(ره).
- _____ (۱۳۸۷)، *منشور فرهنگ از نگاه امام خمینی(ره)*، تدوین محمدحسن جعفرزاده، قم: مؤسسه فرهنگی و آراء منتظر.
- _____ (۱۳۸۸)، *سر الصلاة (معراج السالکین و صلاة العارفين)*، تهران: چاپ سیزدهم، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(ره).
- _____ (۱۳۹۰)، *ولایت فقیه*، تهران: چاپ بیست و چهارم، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(ره).
- حسن حسن‌زاده آملی(۱۳۸۸)، *دروس شرح اشارات و تنبیهات ابن سینا، نمط هشتم (البهجه و السعاده)*، به اهتمام صادق حسن‌زاده، قم: آیت اشراق.
- حسن معلمی(۱۳۸۴)، *فلسفه اخلاق*، قم: مرکز جهانی علوم اسلامی.
- رضا لک‌زایی (۱۳۸۷)، *سیاست و سعادت در اندیشه حکیم متاله حضرت امام خمینی*، فصلنامه پژوهش و حوزه، سال نهم، شماره ۳۴.
- _____ (۱۳۹۱)، *زادگاه سیاست در اندیشه امام خمینی و صدرالمآلهین شیرازی، فلسفه: نظر و عمل: مجموعه مقالات همایش بین‌المللی روز بزرگداشت جهانی فلسفه ۲۰۱۰*، ج ۲، به کوشش شهین اعوانی، تهران: مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران.
- عبدالغنی اردبیلی (۱۳۸۱)، *تقریرات فلسفه امام خمینی(ره)*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(ره).
- محسن قرائتی(۱۳۸۹)، *تفسیر نور*، ج ۹، تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن.
- محقق سبزواری(۱۳۸۳)، *اسرار الحکم*، قم: مطبوعات دین.
- محمد بن یعقوب کلینی(۱۳۸۷)، *الکافی*، ج ۱، قم: مؤسسه دارالحدیث العلمیه الثقافیة.
- محمد فتحعلی‌خانی(۱۳۷۷)، *فلسفه اخلاق*، قم: مرکز جهانی علوم اسلامی.
- محمدتقی مصباح یزدی(۱۳۸۱)، *دروس فلسفه اخلاق*، تهران: اطلاعات.

- محمدصدرالدین شیرازی (۱۳۸۲)، *الشواهد الربوبیه فی المناهج السلوکیه*، به اشراف محمد خامنه‌ای؛ تصحیح، تحقیق و مقدمه مصطفی محقق داماد، تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
- محمدعلی ایازی (۱۳۸۴)، *تفسیر قرآن مجید برگرفته از آثار امام خمینی (ره)*، ج ۵، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- محمدعلی شاه‌آبادی (۱۳۸۷)، *رشحات البحار*، تصحیح، تحقیق و ترجمه: زاهد ویسی تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- مرتضی مطهری (۱۳۸۲)، *فلسفه اخلاق*، تهران: صدرا.
- نجف لک‌زایی و رضا لک‌زایی (۱۳۹۰)، *تحلیل انقلاب اسلامی ایران در چهارچوب حکمت متعالیه*، فصلنامه متین، سال سیزدهم، شماره ۵۱.